سیری بر نظام اندیشه «دنی رودریک»



مارینا بالنیکووا
سردبیر مجله دانشگاه هاروارد

علاقه‌مندی پژوهشی نخبگان دانشگاهی عموما ناشی از نگرانی‌های واقعی آنها است، همانگونه که شیفتگی «دنی رودریک» اقتصاددان به مسائل کشورهای در حال توسعه نیز ناشی از گذران ابتدای زندگی در شهر «استانبول» است. پدر وی، فردی کم‌سواد و تولیدکننده خودکارهای روان‌نویس بود که در نتیجه حمایت‌های تجاری دولت ترکیه، قادر شد کسب و کار پررونقی شکل دهد. به رغم این تجربه شخصی و خانوادگی، زمانی که «رودریک» شروع به تحصیل علم اقتصاد کرد، تئوری‌های مسلط آن زمان می‌گفتند که کشورهای در حال توسعه باید دقیقا برعکس این روند عمل کنند: اقتصاد خود را برای تجارت باز کنند و از حمایت مشاغل داخلی ناکارآمد جلوگیری کنند.

می‌گوید:«هنگامی که در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی در دوره تکوین و تکامل فکری بودم، بنیادگرایی بازار آزاد (۱) در اقتصاد جایگاهی غالب داشت. محققان و دست اندرکاران اعتقاد داشتند که مداخله دولت امری نکوهیده و حمایت‌های تجاری عامل اصلی ایجاد و گسترش بنگاه‌های ناکارآمد در اقتصاد بوده است. با این حال من از تجربه شخصی خودم دریافتم که بدون وجود یک حمایت تجاری تعریف شده و مشخص در ترکیه، بسیاری از طبقه متوسط، یا طبقه متوسط رو به بالا که من نیز به آن تعلق داشتم، وجود نمی‌داشت. از بسیاری جهات، همین تجربه زمینه شکل‌گیری بسیاری از دیدگاه‌های غیرارتدوکسی (۲) و نامتعارف من در حوزه توسعه اقتصادی شد.

رودریک، اکنون استاد بنیاد «فورد» در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در «دانشکده هاروارد کندی» است و بخش عمده‌ای از حرفه خود را صرف تلاش برای درک این موضوع کرده که چرا توصیه‌های اقتصادیِ مرسوم، تا اندازه زیادی در کشورهایِ فقیر ناموفق عمل کرده‌اند. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ائتلافی بین نظریه‌های مختلف در گرداگرد «اجماع واشنگتن» شکل یافت که مجموعه‌ای از ایده‌های ساخته و پرداخته شده از اقتصاد نئوکلاسیک بود و نحوه سیاست‌گذاری اقتصادی در سراسر جهان را تغییر داد. سیاست‌هایِ اجماع می‌گفت که کشورهای فقیر آمریکای لاتین و صحرای جنوب آفریقا باید برنامه‌های بازار آزاد را دنبال کنند: تجارت آزاد، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، مقررات‌زدایی و «باز بودن» در قبالِ سرمایه‌گذاری‌های خارجی. رودریک برای تردید خود به این سیاست‌ها دلیلی داشت: او بر روی تجارت و اقتصادِ کشورهای در حال توسعه مطالعه می‌کرد و تحقیقات اولیه او نشان می‌داد که چگونه معجزه شرقِ آسیا (کره جنوبی و تایوان) اقتصاد خود را به سرعت و به رغم حمایتِ دولت از صنایع داخلی دگرگون کرده بودند. به همین خاطر او نگران سیاست‌هایی بود که «مضامین محلی» را نادیده گرفته و

به صورت «یک قبا برای همه» (۳) تجویز می‌شدند. خوشبختانه سال‌های پیشِ رو به کمک او آمد و نتایج وخیم سیاست‌هایِ اجماع از نظریه‌های او پشتیبانی کرد. سیاست‌های اجماع واشنگتن نتایج بدی را در بیشتر کشورهای در حال توسعه به همراه آورد و تولیدِ اقتصادی در بسیاری از این کشورها به شدت زمین خورد.

در طول دوران کاری خود، رودریک در خلاف جهت اقتصاد ارتدوکسی حرکت کرد و در این راه هم علاوه بر اینکه از آخرین ابزارهایِ علم اقتصاد بهره می‌گرفت، تحلیل جامعی نیز از محدودیت‌های ذاتی این ابزارها ارائه می‌داد، ضمن اینکه به عنوان مشاور، در تعدادی زیادی از موافقت‌نامه‌های اقتصادی در نقاط مختلف جهان نیز حضور داشته است. «دارون عاجم‌اوغلو» (هم‌وطن ارمنی‌تبار رودریک، استاد دانشگاه ام.آی.تی و نویسنده کتاب «چرا ملت‌های شکست می‌خورند» در سال ۲۰۱۲ که در کتاب خود نهادهای فراگیر و دموکراتیک را در رشد اقتصادی بسیار مهم ارزیابی می‌کند) معتقد است وقتی دکترین بازار آزاد به ویژه در رابطه با تجارت تفوق یافته بود، رودریک «به اصول محوری علم اقتصاد بین‌الملل حمله کرد» و «همین امر در آن زمان، کاملا او را مطرود و منفور ساخت».

اکنون، نظریه‌های اجماع به مراتب به دیدگاه رودریک نزدیکتر شده‌اند و تحقیقات او نه تنها برای کشورهای فقیر بلکه برای جوامع ثروتمند نیز اهمیت یافته است. در پی رکودِ بزرگ، انتخاب حمایت‌گرایان اقتدارگرا در آمریکا، اروپای شرقی و جاهای دیگر و طردِ عمومی اجماعِ قدیمی (واشنگتن) در خصوص رشد و عدالت، صدای رودریک هرچه بیشتر در هر دو حوزه تجارت و سیاست‌های داخلی طنین‌انداز شده است. او مدت‌ها بود که استدلال می‌کرد آنچه او «ابرجهانی‌شدن» (۴) می‌خواند، و به معنای حذف تمامی محدودیت‌های جابجایی کالاها و پول در گستره جهانی است، منجر به کاهش توانمندیِ کشورها در مدیریت اقتصادشان شده، بلکه به شرکت‌های چندملیتی اجازه داده تا قواعد اقتصادی آنها را تنظیم کنند. سال‌های بعد از ۲۰۱۶، زمانه رودریک شد.

زمانی که دغدغه عمیق‌تری نسبت به نقش اقتصاددانان در جهان پدید آمد، کار او نیز رونق بیشتری یافت. در بخش بهتری از قرن بیستم، علم اقتصاد مسیر سیاست‌گذاری در آمریکا و انگاره‌هایی که از آن طریق سیاست‌های آمریکا طرح و فهم می‌شد را شکل داد و شاید از همین رو، عرصه اقتصاد، به دلایلی مانند افراط در ضوابط و تفریط در شواهد تجربی، یا سعی بیش از اندازه در توجیه یا درست‌انگاری وضع موجود، مورد مذمت افرادی بیرون از گود قرار گرفت (به عقیده آنها): اقتصاد نوعی روایت از جهان است که روابط اقتصادی موجود اجتناب‌ناپذیر می‌انگارد.

زمانی که رودریک کتاب «احکام اقتصادی: درستی و نادرستی‌های این علم ملال‌انگیز» را در سال ۲۰۱۵ می‌نوشت، تمامی این انتقادات را در ذهن داشت. در موسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه پرینستون در نیوجرسی، او دیگر سبک‌بار از تدریس و امورات اجرایی، می‌توانست حوزه‌های تحقیقاتی مورد علاقه خود را دنبال و با اساتیدی از رشته‌های دیگر به شکلی پربار تبادل نظر کند. خود می‌گوید آنچه آنجا دریافتم این بود که: «تا چه اندازه علم اقتصاد نزد حلقه‌های خاصی از اومانیست‌ها و دیگر علوم اجتماعی بی‌اعتبار است»

او کتاب «احکام اقتصادی» را نوشت تا رشته خود را از آنچه که سوءتعابیر شایع می‌دید، نجات دهد. او در این کتاب برای خوانندگان خود تبیین می‌کند که مدل‌های اقتصادی، با آن فروض به شدت ساده‌انگارانه در خصوص نحوه رفتار افراد، در چه زمینه‌هایی سودمند و در چه زمینه‌هایی زیان‌بار هستند و اصلا چرا این مدل‌ها لازم هستند. همچنین در این کتاب رودریک با اقتصاددان دیگر در خصوص اینکه کجا حرفه آنها در بکارگیری دانش خود جهت حل مسائل جهان ناکام مانده، به گفتگو می‌نشیند.

در مقابل بنیادگرایی بازار

در ماه فوریه ۲۰۱۹، به همراه «سورِش نادو» از دانشگاه کلمبیا و «گِبریل زیکمِن» (۵) از دانشگاه برکلی، رودریک شبکه «اقتصاددان خادم رفاه فراگیر» (۶) را تاسیس نمود. در این موسسه ایده‌های سیاستی نو، به منظور تغییر ساختارهایی که حیات اقتصادی و سیاسی آمریکا را شدیدا نابرابر کرده‌اند، بررسی می‌شوند. آنها در بیانیه این موسسه در مجله «بوستون ریویو» (۷) نوشتند، «بنیادها و اندیشکده‌های محافظه‌کار، پرچم اقتصاد را در محافل سیاسی به انحصار خود درآورده، این دیدگاه را تحمیل می‌کنند که رابطه‌ای منفی میان کارایی و برابری برقرار بوده، اولویت بالاتری برای رشد اقتصادی قائل می‌شوند». دیدگاه این شبکه «فقط نسخه‌نویسی برای حیطه‌های مختلف سیاست نیست، بلکه تدارک نگاهی جامع برای سیاست اقتصادی است که جایگزینی اصیل برای بنیادگرایی بازار باشد که اغلب - و به غلط - به عنوان علم اقتصاد شناخته می‌شود.

رودریک در گزارشی مختصر برای این پروژه، با عنوان «به سمت جهانی‌شدن فراگیر»، چارچوبی برای محدود کردن تجارت با آن دسته از صنایع خارجی که در رویه‌های غیرمنصفانه‌ای مانند کار اجباری یا محرومیت کارگران از حقوق چانه‌زنی جمعی دست دارند، پیشنهاد می‌دهد. او طی مصاحبه‌ای در دفترش در «دانشگاه کندی هاروارد»، با همان شخصیت باوقار همیشگی، با صدایی آهسته می‌گوید:«اگر می‌خواهید مبادلات بازاری داشته باشید، نمی‌توانید آن را از انگاره ذهنی مردم نسبت به آنچه که یک مبادله عادلانه است، منفک کنید، چنین انگاره‌ای باید در پشت مبادلات بازاری باشد». به نظر او، بسیاری از اقتصاددانان تصور می‌کنند که نباید بین آن دسته از صنایع آمریکایی که از تجارت جهانی آسیب دیده‌اند، با صنایعی که به هر دلیل دیگری (غیر از تجارت) شکست خورده‌اند، تمایزی قائل شد. رودریک مخالف این تفکر است. وقتی سوال شد که چه اهمیتی دارد کارخانه‌ای به خاطر نیروی‌کارِ ارزان‌ترِ یک کشور فقیر بسته شود یا در نتیجه منسوخ شدن محصولات خود (مانند ماشین تحریر، دستگاه پخش دی.وی.دی یا تلفن ثابت)، پاسخ می‌دهد که دلیل قانع‌کننده‌ای برای نگاه متمایز به تجارت وجود دارد. او گوشزد می‌کند تجارت این توانایی را دارد که چانه‌زنی‌های اجتماعی در مورد دستمزدها و ساعات کار و حفاظت از محیط زیست که دستاورد چند دهه تلاش هستند را تخریب کند و جامعه در خصوص مشروعیت این پارادایم‌ها برداشت‌های عمیقا غریزی داشته (و قضاوت می‌کند).

نوشته‌های رودریک اغلب به خواننده یادآوری می‌کند که سیاست تجاری و سیاست رفاه اجتماعی داخلی، دو روی سکه یک پدیده بزرگ‌تر هستند. از آنجا که تجارت همواره منجر به وضع بهتر عده‌ای و خسارت عده دیگری می‌شود، دولت‌ها باید چترهای حمایتی محکمی را برای مراقبت‌های بهداشتی عمومی، بیکاری و دیگر حوزه‌هایی که نیازمند حمایت در برابر مشقت‌های ناشی از مواجهه با بازار جهانی هستند، تدارک ببینند. او در کتاب «ناسازگاری در جهانی‌شدن» در سال ۲۰۱۱ می‌نویسد: «اگر می‌خواهید بازار توسعه یابد، نیازمند دولت‌هایی هستید که همین کار را بکنند».

رودریک اما به همان اندازه که او از مباحث جاری چپ در مورد مالیات تصاعدی، برنامه‌های جهانی رفاه اجتماعی و محدودیت‌های نفوذ ثروتمندان در سیاست استقبال می‌کند، نگران است که در سایه تمرکز بر مالیات و یارانه، توجه به ساختارهای عمیق‌تری که اقتصاد آمریکا را تا به این اندازه نابرابر کرده، کاهش یابد. مساله اساسی این است که چگونه می‌توان قوانین اقتصاد بازار را به گونه‌ای تغییر داد که عموم مردم در نظام تولید و نوآوری گنجانده شده، به مشاغل ارزشمند، مولد و با دستمزد بالا دسترسی داشته باشند، می‌نویسد: «از آنجا که تغییری در اندازه مطلوب اقتصاد داده نمی‌شود، توزیع صرف مجدد عایدی اقتصادِ بازار نیز، ناکارآمد و نهایتا غیرمولد خواهد بود»

راه حل این چالش‌ها هنوز برای اقتصاددانان ناشناخته است. آنها نیازمند طیفی از اصلاحات برای تغییر جهت مسیری هستند که منابع، فرصت‌ها و فناوری درون اقتصاد توزیع شده‌اند. به عنوان مثال، با ترغیب اتحادیه‌های کارگری و بکارگیری سرمایه‌گذاری شرکتی در جوامع محلی و تاکید می‌کند: « البته نه با انگیزه‌های انسان‌دوستانه بلکه به عنوان خط اصلی فعالیت تجاری». به عنوان مثال، مشارکت کارگران در هیات مدیره شرکت‌ها، سیاستی در همین راستا است که طرح پیشنهادی «الیزابت وارن» سناتور دموکرات ایالت ماساچوست بوده است.

امروز «اتوماسیون فناورانه» امری غیرقابل اجتناب تصور و به کارگران چنین گفته می‌شود که جایگزینی آنها با ماشین‌ها جریانی عادی است، اما رودریک می‌گوید مشاغل مجبور نیستند به این صورت کار کنند: سیاست می‌تواند به شکلی از نوآوری اولویت دهد که نه جانشین نیروی کار بلکه مکمل آن بوده و تقاضا برای نیروی‌کارِ انسانی را افزایش دهد. «راه‌های گوناگون مستقیم و غیرمستقیمی وجود دارند که سیاست‌ها و اقدامات می‌تواند شیوه خاصی از اتوماسیون (خودکارسازی و فناوری‌های جدیدی که نیروی کار را مجبور به ترک کار می‌کنند) را برانگیزد، اما از دیرباز این سیاست‌ها و اقدامات هیچ گاه بکار گرفته نشده‌اند». می‌افزاید: «طی نخستین مرحله انقلاب صنعتی، نظام کارخانه‌ای به نفع نیروی کار غیرمتخصص شد؛ چراکه آنها را قادر به تولید چیزی می‌کرد که تا پیش از آن تنها صنعتگران بسیار متخصص قادر به تولید آن بودند ... به همین ترتیب، معتقدم وقتی در خصوص منافع هوش مصنوعی یا فناوری‌های جدید دیجیتال جهت تکمیل ظرفیت‌های کارگران کم‌مهارت فکر می‌کنیم ... می‌توانیم به نتایج بسیار متنوعی برسیم»

از دنیای موجود به «امکان‌های مجاور»

هم‌ذات‌پنداری مستمر رودریک به خواسته‌ها و منافع مردم عادی و ذهن‌آگاهی او نسبت به سوءاستفاده‌ها از علم اقتصاد،

می‌تواند از وی تصویر فردی شورشی و کله‌شق را نیز بنماید. در واقعیت اما او همواره از تعصب و مجادله پرهیز می‌کند. «روبرتو آنگر» (۸)، فیلسوف سیاسی رادیکال و استاد حقوق دانشگاه پوند و کسی که بعد از بحران مالی جهانی رودریک معمولا با او کلاسی در زمینه اقتصاد سیاسی برگزار می‌کند، معتقد است «او منادی نحوه نگرشی ساختارشکنانه نیست» و اینکه «خلق و خوی دنی بیشتر هم‌افزایی است»، او می‌گوید «رودریک قدم به قدم، مرحله به مرحله، دنیای موجود را به امکان‌های مجاور گره می‌زند. او به فراتر رفتن از مقتضیات تاریخی باور ندارد و قابلیت این مقتضیات در کژپنداری، انحراف و سردرگمی را درک می‌کند».

در نتیجه، رودریک به مشکلات از زاویه راه‌حل‌های «بهترین دوم» می‌اندیشد. او صرفا مبتنی بر مبانی بهترین اول استدلال نکرده و بینش «بهترین تجربه‌ها» در جهان توسعه بین‌الملل را مورد انتقاد قرار داده است؛ چراکه این رویکرد پیامدهای ناخواسته‌ای که قادرند اقتصاد واقعی را متاثر کنند، نادیده می‌انگارد. به عنوان مثال، کشورهای در حال توسعه عموما در دادگاه‌ها و نظام اجرای قراردادها از ناکارآمدی رنج می‌برند و اگرچه وی از عبارت «نهادهای بهترین دوم» در مقاله خود استفاده می‌کند اما این به معنای آن نیست که اصلاحات قضایی در این کشورها همواره ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده، یا اساسا مفید فایده باشد. در این کشورها، اجتماع همواره نحوه کار با نهادهای ناکارآمد را آموخته (مثلا از طریق قراردادهای غیررسمی یا رابطه‌ای) و لذا اقداماتی که حتی برنامه‌ریزی ضعیفی نیز دارند می‌توانند این سازوکارهای سرنوشت‌ساز و حساس را بهبود بخشند. دوراندیشی رودریک، معلول این دریافت است که عالم واقع همواره بر اساس بهترین دوم‌ها یا حتی بهترین پنجاهم‌ها عمل می‌کند.

به رغم رد برخی مفاهیم مدرن علم اقتصاد توسط «آنگر»، همکاری فکری خلاقانه وی با رودریک، اندیشه‌های هر دو را متوثر ساخته است. در کلاس درس، طرح مباحث جذاب و پربازده اغلب بدانجا می‌رسید که دانشجویان از خنده ریسه می‌رفتند. «آنگر» انسانی خونگرم است که در کلاس‌های درس با لحنی پرطنین و با صدای بلند تمامی مشکلات خود با علوم اجتماعی را مطرح می‌کند، اما رودریک به صندلی یله داده و پیش از آنکه محتاطانه پاسخی بدهد، با دقت یادداشت برمی‌دارد. رودریک در خصوص تجربه مشترک تدریس با او در نخستین سال می‌گوید: «اصلا روحم خبر نداشت که او چه می‌خواهد بگوید. در سال دوم کمی بیشتر با مباحث او آشنا شدم و در سال سوم شروع به استفاده کردم و تا حدود زیادی تحت تاثیر اندیشه‌های او قرار گرفتم»

«آنگر» می‌گوید: «دنی همیشه من را به واقعیت‌های موجود برمی‌گرداند». «به محدودیت‌ها، به بده-بستان‌ها، به شواهد موجود و به خطرات ناشی از برخی پیش‌فرض‌های من. به این شکل هم نبود که صرفا نکته‌ای را خاطرنشان کند، بلکه اخطارهای او انعکاس نوعی افق دید و بینش است. افق دید من و او اگرچه درک متقابل بالا و اشتراکات نظر زیادی دارند، اما توسط اذهان کاملا متفاوتی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. افرادی که نگرش‌های متفاوت خاص خود را نسبت به نظریه‌ها و کارکرد آنها دارند و افرادی که در مقابل دستگاه‌های فکری استاندارد دیگران متواضع هستند، عموما محافظه‌کارند. اما رودریک محافظه کار نیست. او انسانی است ترقی‌خواه که خود را متعهد به توسعه نظریه‌های بدیل تحول‌آفرین می‌داند و چنین نگاه بسیار ویژه در علم اقتصاد بسیار به ندرت دیده می‌شود. گمان می‌کنم مزدوج شدن این کیفیت‌ها در او به نفوذ روزافزون او در سطح بین‌المللی کمک شایانی کرده است».

نقطه‌نظرات رودریک از فروتنی او نسبت به توانایی ما در دانستن سرچشمه می‌گیرد و او تاکید می‌کند که دانسته‌ها در خصوص نهادها جهان بسیار اندک است و با بکارگیری ابزارهای علم اقتصاد می‌توان به مراتب بیشتر در خصوص آنها آگاهی کسب کرد. «چارلز زابل» (۹) استاد مدرسه حقوق دانشگاه کلمبیا که همکار رودریک در مطالعه سیاست‌های صنعتی بوده، معتقد است «رودریک از آن دسته افرادی است که ابایی ندارد واقعیت‌ها با نظریه‌ها مورد وثوق خود در تضاد قرار گیرند». او می‌افزاید «این خصیصه در میان اساتید خبره به مباحث نظری به ندرت یافت می‌شود؛ چراکه آن‌ها در دیدن واقعیت‌ها به گونه‌ای که با نظریه‌ها پذیرفته شده خودشان تطابق داشته باشد، استعداد زیادی دارند»

رودریک در کتاب «قواعد علم اقتصاد» اشاره دارد که اقتصاددانان در این زمینه عموما دچار اشتباه می‌شوند و در شبیه‌سازی کردن‌ها مدل‌های نادرستی به کار می‌برند. حتی اگر قواعد علم اقتصاد فهرستی اصلی از عناصر سازنده و لازم‌الاجرا رشد اقتصادی داشته باشد، مانند حقوق مالکیت، قراردادهای الزام‌آور و محرک‌های بخش خصوصی که رودریک آنها را «جواهرات درخشان علم اقتصاد» (۱۰) می‌نامد، اما این سیاست‌های اساسی می‌توانند با تنوعی خیره‌کننده از خط‌مشی‌ها و بسترهای جهان واقع انطباق یابند. رودریک در



مقاله «رهایی علم اقتصاد از نئولیبرالیسم» ساختار «شرکت‌های تولیدی روستایی و شهرستانی» را عامل رشد اقتصادی چین طی دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی می‌داند:«مجموعه‌ای که به رغم تملک توسط دولت‌های محلی، شکلی از حقوق مالکیت را فراهم آوردند که این حقوق کارآفرینان خصوصی را منتفع کردند. موفقیت اقتصادی شگفت‌انگیز چین به عقیده او به میزان زیادی ناشی از همین «سرهم‌بندی‌های نهادی غیرمتعارف» بوده است

طی دوران حرفه‌ای رودریک، علم اقتصاد انقلاب خود را پشت سر گذاشته و به مراتب تجربی‌تر شده است. او می‌گوید در دورانی که من در دهه ۱۹۸۰ در دانشگاه پرینستون دانشجوی دکترای اقتصاد بودم، با نوشتن یک رساله صرفا تجربی و آزمون‌بنیاد (در مقابل رساله نظری و تئوریک) به ندرت می‌شد شغلی پیدا کرد، اما امروز، در گرایش تحصیلی اقتصاد تجارت، «قضیه کاملا برعکس شده است: شما اگر یک کار تجربی جدی انجام نداده باشید، نمی‌توانید شغلی به دست آورید». به عقیده او این مساله زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که نتایج تجربی عموما مطابق با انتظارات نظری نیستند. گذار به تجربه‌گرایی با ظهور علم اقتصاد رفتاری مرتبط است، گرایش دیگری در علم اقتصاد (خارج از حوزه تخصصی رودریک) که ارتقاء جایگاه روانشناسی انسانی در نظریه‌پردازی اقتصادی را دنبال می‌کند.

این بدان معنی نیست که نظریه‌های اقتصادی بی‌فایده‌اند. آنها چارچوبی برای تفسیر واقعیت‌های جهان واقع را ارائه می‌کنند؛ بیان علی شواهد متکی به نظریه‌ها هستند. می‌گوید: «من علم اقتصاد را بسیار سودمند و کاربردی می‌دانم، روشی بسیار منضبط برای تفکر در خصوص راه‌حل‌ها و رویکردهای نهادی و سیاستی و اصلا نمی‌دانم چگونه می‌توان خارج از این چارچوب در خصوص راه‌حل‌های نهادی فکر کرد. آنجایی که بسیاری از منتقدان بنیادگرایی بازار یا ابرجهانی‌شدن فکر می‌کنند می‌توانند از دست اسلوب‌های اصلی علم اقتصاد خلاص شوند، دقیقا جایی است که راه من از آنها جدا می‌شود».

راهی به علم اقتصاد

رودریک از تبار یهودیان اخراج شده از اسپانیا در قرون وسطی است که بعد از اخراج به ترکیه مهاجرت کردند (۱۳) و نام خانوادگی وی برگردان «رودریگز» به زبان ترکی است. در سال ۱۹۳۴ در ترکیه «قانون نام خانوادگی» به تصویب رسید که همه شهروندان را ملزم به داشتن نام خانوادگی ترکی می‌کرد و لذا این برگردان از رودریگز به رودریک صورت گرفت. او دبیرستان را در «کالج رابرت»، یک مدرسه خصوصی آمریکایی ویژه نخبگان طی کرد که بیشتر فارغ‌التحصیلان این دبیرستان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌رفتند.

خودش معتقد است ورود به دانشگاه «هاروارد» مسیر زندگی

او را تغییر داد، چراکه در غیر این صورت در انگلستان، جایی که دانشجویان آزادی به مراتب کمتری برای واکاوی رشته‌های مختلف دارند، مهندسی می‌خواند. در هاروارد، برنامه او برای مهندسی تقریبا در اندک زمانی تغییر کرد، آنجا او ساعت‌های زیادی را میان میز و صندلی‌های «کتابخانه ویدینر» (۱۴) گذراند و مجموعه بی‌نظیری از کتاب‌های چاپ دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ از تاریخ شکل‌گیری جمهوری ترکیه که در خود این کشور غیرقابل دسترس بود را مطالعه کرد. سال‌های تحصیل در استانبول ذهنیت او در خصوص تاریخ و علوم اجتماعی را شکل داده بود. اینکه مثلا پنج دلیل فروپاشی امپراتوری عثمانی یا سه دلیل موفقیت خیره‌کننده جمهوری ترکیه کدامند. خودش می‌گوید «خواندن این کتاب‌ها در سرسرای کتابخانه ویدینر دانشگاه هاروارد بود که من را به تامل واداشت و باعث شد در رشته دولت و اقتصاد تحصیل کنم و در سال ۱۹۷۹ تنها دانشجویی باشم که با نمرات ممتاز از طرف دولت جایزه می‌گیرد»

پایان‌نامه‌ی او و تبدیل به نخستین مقاله‌اش شد که در آن به تبیین دلایل پیامدهای مختلف جنبش سیاسی خرده-کشاورزان طی دهه ۱۹۵۰ در دو کشور ترکیه و مصر می‌پردازد که در ترکیه کشاورزان سخت محافظه‌کار و در مصر کشاورزان انقلابی دوآتشه از دل این جنبش بیرون آمدند. رودریک بر آن بود که کلید حل این معما در شیوه‌های متفاوت تجاری‌سازی محصولات کشاورزی در این دو کشور است. در مصر کالا انگاشتن زمین منجر به تکثیر ملاکان شهرنشین و اشاعه بی‌زمینی میان دهقانان شد که به شورش علیه ملاکان انجامید. در ترکیه اما، این روند به شدت مصر نبود و دهقانان ارتباط خود با ملاکان را حفظ و گونه‌ای از امنیت را از ایشان دریافت می‌کردند. جنس این استدلال مختص رودریک است و نشان‌دهنده سویه‌های مهمی است که کماکان تفکر رودریک را متمایز ساخته است. در هر چالش اقتصاد سیاسی، او خاستگاه‌های نهادی و محلی را مورد تاکید قرار می‌دهد. او به استدلال‌هایی که اقبال اقتصادی و سیاسی یک ملت را ناشی از عوامل فرهنگی می‌بینند مشکوک است و تحلیل‌های این چنینی را مستعد سفسطه، کلیشه و داستان‌سرایی می‌داند.

پس از دانشگاه هاروارد در مقطع لیسانس، رودریک در مقطع کارشناسی ارشد از دانشکده امور عمومی و بین‌الملل «وودرو ویلسون پرینستون» فارغ التحصیل و پس از آن به ژنو رفت و یک سال در آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد) مشغول به کار شد. چرا آنکتاد؟ به این خاطر که به نظر او، آنکتاد یکی از معدود سازمان‌های بین‌المللی است که در آن صدای کشورهای در حال توسعه حاکم است. اینجا بود که بین دانشمند علوم سیاسی یا علوم اقتصادی شدن به شدت مردد بود تا زمانی که یک روز مجلات مهم هر دو حوزه را کنار یکدیگر گذاشت: «برایم روشن شد که با داشتن دکترای اقتصاد می‌توانم هر دو دسته مجلات را مطالعه کنم، اما عکس این قضیه لزوما صادق نبود». او درک کرد که باید در دو حوزه روش‌های ریاضی و آمار نیز مجرب شود و هنوز بر آن است که این دو برای درک جامعه، بسیار ضروری هستند.

رودریک برای اخذ دکترا در رشته اقتصاد به پرینستون

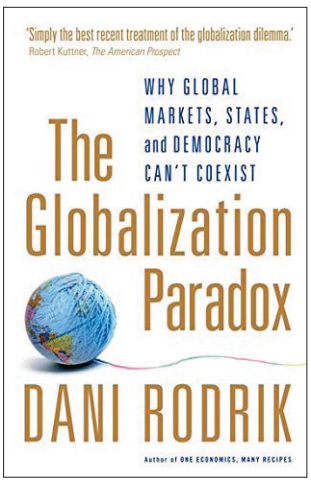

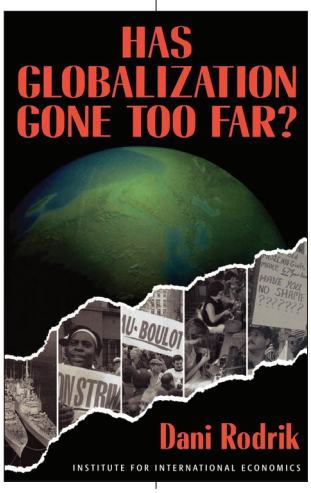

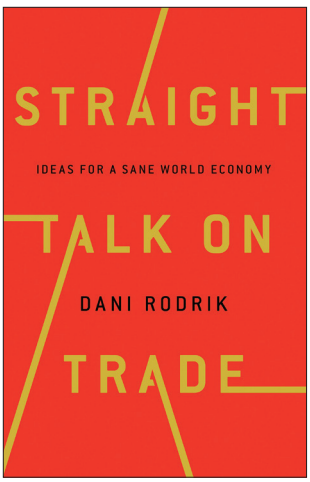

بازگشت، جایی که منتقد نظریه‌های اقتصادی مدرسین می‌شد و تحت تاثیر دو قهرمان دانشگاهی خود «کارلوس دیاز-آلخاندرو» (۱۵) اقتصاددان آمریکای لاتین و «آلبرت هیشرمن» (۱۶) اقتصاددان توسعه قرار گرفت که به عقیده او «اقتصاددانانی بودند که ضمن تسلط بر نظریه‌های مسلط اقتصادی، قادر به نقد آنها بودند، نه از منظر کسی که بر ارزش ابزارهای این نظریه‌ها واقف نیست بلکه از منظر کسی که شناختی کافی از این ابزارها داشتند و می‌توانستند نقدها و مباحث را به سطح عالی‌تری ارتقاء دهند». رودریک عقیده دارد کشورهای در حال توسعه به چیزی بیش از باز کردن صرف درهای اقتصاد خود به روی رقابت و تجارت نیاز دارند و باور دارد همین چارچوب‌های رسمی علم اقتصاد می‌تواند نسخه مورد نظر را به دست دهد. هم‌دوره‌ای‌های او در دانشگاه او را فردی با آرامش غیرمعمول (شاید ناخوشایند) و باهوش به یاد می‌آورند. «کالا کریشنا» (۱۷) همکلاسی دوره دکترای رودریک که الان در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا تدریس می‌کند، به یاد می‌آورد که دانشجویان عموما فراز و نشیب داشتند و دلواپس کارهای خود بودند اما دنی فوق‌العاده باثبات بود. او در سه سال دکترای خود را گرفت.

ناسازگاری در جهانی‌شدن: چرا بازارها به دولت نیاز دارند؟

پس از پیوستن به جمع اساتید مدرسه جان.اف.کندی دانشگاه هاروارد (دانشگاه هاروارد کندی) در سال ۱۹۸۵، رودریک بر چگونگی تدوین سیاست‌های تجاری سودمند برای کشورهای در حال توسعه با تاکید بر تعرفه‌ها، یارانه‌های صادراتی و الزاماتی که این کشورها بر شرکت‌های چندملیتی خارجی تحمیل می‌کردند، متمرکز شد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ او به سراسر جهان سفر می‌کرد تا به این کشورها در مورد نحوه طراحی سیاست‌های تجاری و رشد مشاوره بدهد. مبتنی بر تحقیقات او بود که اهمیت بازارهای سازماندهی‌شده و دولت‌های مرکزی در موفقیت سیاست‌های تجاری کره‌جنوبی و تایوان روشن شد. مثلا در طول دهه ۱۹۶۰، دولت کره‌جنوبی به صنایع از طریق اعطای اعتبار ارزان یارانه می‌داد و با تضمین جبران ورشکستگی، ریسک کسب و کارها را از بودجه عمومی پرداخت می‌کرد و این سیاست‌ها به ظهور شرکت‌های بزرگ کره‌ای مانند «هاندِی» (۱۸) انجامید. دولت‌های کره و تایوان، به طور خیره‌کننده‌ای با برنامه‌ریزی دقیق صنایعی مهم که با نیاز دیگر بخش‌های اقتصاد مرتبط بودند مانند پلاستیک، نساجی و لوازم الکتریکی را ایجاد کرده و توسعه دادند. یافته‌های این چنینی مبانی نگاه مشکوک او به اجماع واشنگتن را فراهم آوردند.

رودریک در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ از دانشگاه هاروارد کندی به دانشگاه کلمبیا رفت و مجددا به هاروارد بازگشت. در کلمبیا او با نتایج غافلگیرکننده تحقیق «دیوید کامرون» مواجه شد که نشان می‌داد هر چه یک کشور بیشتر در معرض تجارت باشد، دولت بزرگ‌تری خواهد داشت. خود نیز مطالعه جداگانه‌ای کرد و دریافت این قاعده صرفنظر از هر نوع نگاهی به داده‌ها و برای کشورهای مختلف صادق است. سوئد، دانمارک و هلند، کشورهای کوچک با حجم تجارت بزرگ، ناگزیر تورهای حمایتی بسیار بزرگی ایجاد کرده‌اند. از منظر فردی که معتقد به دشمنی دولت و بازار است، این نتیجه‌گیری رودریک سنت‌شکنانه و دور از انتظار خواهد بود اما این دستاورد نگاه‌ها را معطوف به سمت آن بینشی از جهانی‌شدن کرد که رودریک از مدت‌ها پیش به آن رسیده بود. اقتصاد نه تنها برای عملکرد صحیح بازار، بلکه برای تامین امنیت اکثریت عظیمی که بازار جهانی زندگی آنها را متزلزل کرده، به دولت نیاز دارد. او بیمناک از آن بود که اقتصاددانان نگرانی‌های عمومی در خصوص جهانی‌شدن را ساده‌انگارانه کم‌اهمیت تلقی کنند.

کتاب منتج شده از این تفکر با عنوان «زیاده‌روی در جهانی‌شدن» در سال ۱۹۹۷، تک‌نگاری کوتاهی از رودریک است که تا به امروز پراستنادترین اثر وی باقی مانده است. او در این کتاب سه ایده به هم تنیده را در خصوص دوگانگی جهانی‌شدن و پایداری و حاکمیت ملت‌ها مطرح می‌کند. تجارت قدرت‌چانزنی کارگران را به خاطر تسهیل جابجایی میان مرزها کاهش و مناقشات درونی و بین کشوری در حوزه ارزش‌های بنیادی مانند قوانین کار و مقررات محیط زیستی را به هنگام چانه‌زنی موافقت‌نامه‌های تجاری، افزایش می‌دهد اما به نظر رودریک، معاهدات بین‌المللی رایج تجاری این ملاحظات را نادیده می‌انگارند. نهایتا اینکه تجارت از یک طرف جامعه را آسیب‌پذیرتر و نیازمند رفاه اجتماعی می‌کند اما از طرف دیگر در نتیجه ایجاد طبقه ثروتمند بی‌بند و بار در سراسر جهان که اموال خود را از نظام مالیاتی مخفی می‌دارند، توان دولت‌ها در تامین و تجهیز رفاه را کاهش می‌دهد.

کتاب بعدی او با عنوان «ناسازگاری در جهانی‌شدن» در سال ۲۰۱۱، سه سال پس از بحران مالی جهانی منتشر شد. این کتاب که تردیدهای به مراتب بیشتری در خصوص ثبات و تداوم جهانی شدن به شکل کنونی آن برانگیخت، کماکان این فرض را در بطن

خود داشت که بازارها نیازمند دولت هستند. رودریک در این کتاب طرح‌واره از روند تکامل تاریخی جهانی شدن طی روزهای تسلط استعمار قرن نوزدهمی ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه شرکت‌های تجاری مانند شرکت هند شرقی بریتانیا برای انجام فعالیت‌های خود همان نقش دولت‌ها در تامین امنیت، وضع مقررات و ایجاد شرایط لازم را بازی می‌کردند.

او در این کتاب اشاره دارد که در اواسط قرن بیستم، اقتصاددانان بر این عقیده بودند که دولت‌ها باید نقشی اساسی در حمایت از صنایع کشورهای در حال توسعه ایفا کنند اما «در دهه ۱۹۸۰، دیدگاه غالب میان اقتصاددانان متخصص توسعه در آمریکای شمالی و پیروان آنها کاملا چیز دیگری شد». بنیادگرایی بازار آزاد ملاحظات مربوط به اهمیت حکمرانی را منکوب کرد و کشورهای فقیر و ثروتمند را در رفع موانع جریان کالا و پول یکسان در نظر گرفت (گرچه برای کشورهای فقیر این فرایند به شدت قهرآمیز بود). در این کتاب می‌نویسد: «در سفرم به کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۹۰، تحت تاثیر سیاست‌گذارانی قرار گرفتم، که به ویژه در منطقه آمریکای لاتین، این دستور کار را با اشتیاق فراوان پذیرفته بودند». «اجماع جدید، معیار نهایی قضاوت در خصوص کفایت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی را تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفت» که یک دگردیسی کلیدی ناشی از حرکت در مسیر ابرجهانی‌شدن بود. کشورهایی که هرگز اجماع واشنگتن را نپذیرفتند، مانند چین، تایوان و هند، بهترین عملکرد را در این دهه داشتند.

به نظر رودریک، جهانی شدن تنها زمانی مثمر ثمر خواهد بود که به حد افراطی نرسد. آنچه او جهانی‌شدن حداکثری یا ابرجهانی‌شدن نامید، تنها زمانی کارکرد دارد که تحت نظر یک دولت جهانی مسئول، همه کشورها مجموعه قوانین یکسانی را اجرا کنند. اما این درجه از ادغام غیرممکن و نامطلوب است. رودریک اعتقاد دارد: «زندگی کاری من نشان می‌دهد که ملت‌ها در مورد انواع نهادها و مقررات مد نظر خود، ترجیحات متفاوتی دارند» و تاکید می‌کند که همین ترجیحات داخلی در انتخاب نوع نهادها و مقررات است که اجازه می‌دهد کشورها در جغرافیای خود تصمیمات دموکراتیک مسئولیت‌پذیر بگیرند. و اینجاست که سه‌گانه رودریک شکل می‌گیرد:

- یک ملت دموکراتیک و مستقل، نمی‌تواند ابرجهانی شود؛ چون ابرجهانی شدن نیازمند پذیرش قواعد حکمرانی جهانی است
- یک ملت ابرجهانی شده و دموکراتیک، نمی‌تواند حاکمیت ملی داشته باشد؛ چون ناچار به پذیرش غل و زنجیرهای طلایی است. به این معنا که در مقابله با چالش‌های اساسی گزینه‌های سیاسی و اقتصادی معدودی خواهد داشت
- یک ملت ابرجهانی شده و دارای حاکمیت ملی، نمی‌تواند استقلال سیاست‌گذاری داشته باشد؛ چون اصول سیاست‌گذاری برتون-وودز یا آنچه که نظم لیبرال خوانده می‌شود، چارچوب عملکردهای وی را مشخص کرده است
- ترجیح رودریک کنار گذاشتن ابرجهانی‌شدن است:«من فکر می‌کنم ویژگی خاصی در دولت-ملت وجود دارد و

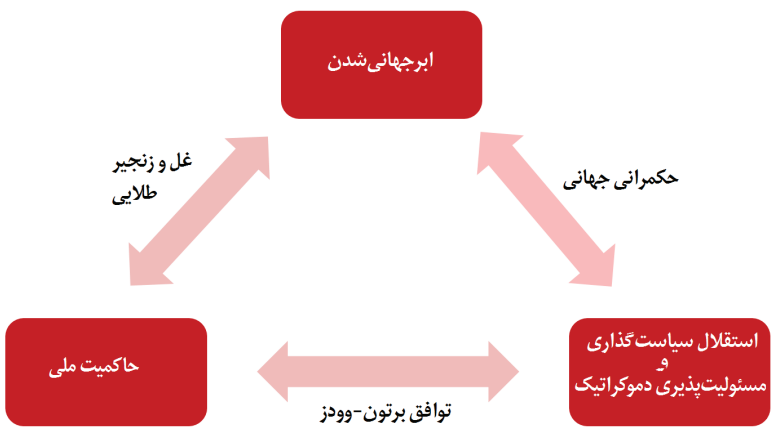

تعهدات متقابلی که دولت-ملت‌ها ایجاد می‌کنند در بین کشورها در عرصه جهانی وجود ندارد»

در اتاق‌های سمینار و در سطور گزارش‌های سری، اقتصاددانان آزادانه درباره دشواری‌های تجارت در عرصه عمل بحث می‌کنند اما در ساحت عمومی، به صراحت در نقد تجارت وارد نمی‌شوند. چرا؟ یک دلیل آن این است که اگر به نقد تجارت آزاد پرداخته و از آن دفاع نکنند، دیگر کسی به آنها اهمیت نمی‌دهد. این امر ناشی از نظریه مزیت‌های نسبی ریکاردو در ۱۸۱۷ است که زیربنای تفکر تجارت آزاد شده است. اینکه چرا تجارت یک بازی جمع-صفر نیست را می‌توان به راحتی از طریق اسلوب ریاضی نمایش داد اما درک غیرشهودی آن دشوار است: با تولید کالایی که یک کشور نسبت به کشور دیگر در آن بهتر عمل می‌کند و تجارت آن کالا، هر دو اقتصاد در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند. پیش از انقلاب نئوکلاسیک در علم اقتصاد، اصول مرکانتیلیسم در کشورهای اروپایی مورد احترام بود که بر اساس آن باید تا آنجا که امکان داشت صادرات صورت می‌گرفت؛ چراکه عقیده داشتند واردات از بیخ و بن شرایط اقتصادی را بدتر می‌کند. نظریه مزیت نسبی یکی از دستاوردهای بزرگ علم اقتصاد مدرن بود که متولیان آن نمی‌خواهند اذهان عمومی را نسبت به یک پیش‌فرض اساسی این نظریه مخدوش کنند. اما برای این که این نظریه در عمل کار کند، باید شرایط زیادی برآورده شود و بسیاری از مشکلات اخلاقی و اجتماعی رفع و رجوع شود. رودریک معتقد است که نادیده گرفتن این مشکلات، ممکن نیست.

علاقه‌ها و اندیشه‌ها

رودریک شهروند آمریکا و ترکیه است و اغلب در گفتگوهای سیاسی مرتبط با هر دو کشور مشارکت دارد. در سال ۲۰۱۹، او و همسرش «پینار دوغان» (۱۹) که یکی از آموزگاران دانشگاه کندی هاروارد است، به ناگاه وارد یک ماجرای سیاسی ترکیه شدند که خود آن را سورئال‌ترین تجربه زندگی‌اش توصیف می‌کند. پدر همسر رودریک، «سیتین دوغان» ژنرال بازنشسته ارتش به اتهام طراحی کودتای نظامی علیه «رجب طیب اردوغان» معروف به «طرح پتک» در بطن محاکمه‌ای قرار داشت که جریانات سیاسی ترکیه را به خود مشغول کرده بود و بمباران یک مسجد، ساقط کردن یک جت جنگی و دستگیری تعداد زیادی از خبرنگاران و سیاست‌مداران را دربرمی‌گرفت

در طول سال، این زوج انرژی خود را مصروف بررسی مستندانی کردند که ادعا می‌شد از کودتاگران فاش شده است. رودریک می‌گوید «در این کودتای بزرگ شواهد ساختگی کشف کردیم». این اسناد، ظاهرا مربوط به سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و حاوی نام‌ها و حقایقی ناهمگون با زمان خود بودند. او بعدها در نسخه خود از شرح ماوقع نوشت: "یک نمونه جالب توجه شرکت دارویی «پنی آیلاک» بود که در سال ۲۰۰۸ توسط شرکت ایتالیایی «رکورداتی» خریداری و به «ینی رکورداتی» تغییر نام داد. اسناد کودتا که ظاهرا آخرین بار در سال ۲۰۰۳ ذخیره و بر روی یک لوح فشره ضبط شده، نام این شرکت را با نام جدید خود (که سال‌ها بعد تغییر نام گرفت) ذکر کرده است". رودریک و همسرش یک وبلاگ در مورد این پرونده به زبان‌های ترکی و انگلیسی ایجاد و رسانه‌ها را از یافته‌های خود مطلع کردند. گرچه از نظر رودریک و دوگان، کاملا روشن بود که کودتا ساختگی است، اما نخبگان روشنفکر ترکیه با ظن به ارتش، نتایج آن را نپذیرفتند و آنها را محکوم کردند:«احساس ما در آن زمان همانند دون‌کیشوت در برابر آسیاب‌های بادی بود (انگار آن همه زحمت برای هیچ بود)»

مدرک تعیین‌کننده زمانی کشف شد که متخصصان جرم‌شناسی دیجیتال دریافتند اسناد کودتا با نسخه ۲۰۰۷ مایکروسافت وُرد نوشته شده‌اند. اما این مدرک برای دادگاه اهمیتی نداشت: در سال ۲۰۱۲ متهمان محکوم و راهی زندان شدند. در سال ۲۰۱۴ با اعاده دادرسی و لغو محکومیت‌ها، همه متهمان تبرئه شدند. طرح پتک امروز عموما یک داستان جعلی برای سرکوب مخالفان از ناحیه نخست‌وزیر وقت و رئیس‌جمهور فعلی، رجب طیب اردوغان، تلقی می‌شود

گرچه رودریک و همسرش در نهایت از اتهامات تبرئه شدند اما نحوه استفاده از نهادها برای نیل به اهداف غیردموکراتیک در یک کشور به ظاهر دموکراتیک با مطبوعات آزاد، سخت رودریک را متزلزل کرد. چگونه نخبگان لیبرال یک کشور می‌توانستند تا این اندازه زودباور باشند؟ و همین باعث شد تا او عمیق‌تر به ایده‌ها و روایت‌ها فکر کند و مسائلی را مورد بررسی قرار دهد که کمتر در علم اقتصاد به آنها توجه می‌شود. اقتصاددانان رفتارهای مردم را از منظر منافع نگاه می‌کنند اما به مفروضات مرتبط با جهان نهفته در این منافع یا اینکه مردم چگونه درمی‌یابند که منافع آنها چیست، کاری ندارند. چه برای رودریک و چه برای جماعت روشنفکر مخالف او منفعت در حفظ نهادهای موجود ترکیه تعریف می‌شد اما روایت‌های آنها از روند محاکمات فرسنگ‌ها تفاوت داشت. گرچه جماعت لیبرال ترکیه را به سختی می‌توان جزء طرفداران رژیم محافظه‌کار مذهبی ترکیه قلمداد کرد، اما آنها از قبل دلایل خود برای مخالفت با

تسلط ارتش بر جامعه را داشتند و از این منظر به طرح پتک نگاه می‌کردند.

در این خصوص رودریک در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۳ می‌نویسد: «آنچه اقتصاددانان آن را منافع شخصی تغییرناپذیر تلقی می‌کنند، عموما تصوراتی است از اینکه بشر کیست؟ جهان چگونه کار می‌کند و چه اقداماتی در دسترس است» و لذا خواهان تلفیق بهتر علاقه‌ها و اندیشه‌ها در علم اقتصاد شد. چه هنگام یک روایت می‌تواند شیوه‌ای که مردم منافع خود را درک می‌کنند را تغییر دهد؟ آیا چیزی تحت عنوان «منافع» وجود دارد یا همه چیز تنها یک ایده است و روایتی است که مردم از منفعت برای خود تعریف می‌کنند؟ این سوالات در کرانه‌های خارج از علم اقتصاد تعریف می‌شود اما به نظر می‌رسد که به ویژه طی چند سال اخیر مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته‌اند چراکه برخی از نظریه‌های هسته‌ای علم اقتصاد، همان‌گونه که رودریک مدت‌ها قبل پیش‌بینی کرده بود، حل و فصل نشده و بهم‌ریخته باقی مانده‌اند

در نهایت اینکه، «روبرتو آنگر» معتقد است: «رودریک با ممارست در یک اسلوب بسیار دقیق، قوه تخیلی بسیار مرتب و قانونمند دارد، اما او اجازه نداده است که یادگیری‌ها و اسلوب‌های دقیق آموزشی، توان هم‌ذات پنداری و درک متقابل او را خفه و آتش تخیلات او را خاموش کند. انسان بیش از این چه می‌خواهد؟»

یادداشت‌ها

1. Free-Market Fundamentalism
2. Unorthodox Views
3. Uniform Policies
4. Hyperglobalization
5. Suresh Nadu & Gabriel Zucman
6. Economists for Inclusive Prosperity / econfip.org
7. Boston Review - yun.ir/pe24s4
8. Roberto Unger
9. Charles Sabel
10. Crown Jewels of Economics
11. Township and Village Enterprises
12. Orthodox-Defying Institutional Tinkering
13. به آنها «یهودیان سفاردی» گفته می‌شود که در قرن پانزدهم از اسپانیا اخراج شدند (سفاردی در زبان عبری به معنی اسپانیاست). آنها شاخه‌ای از قوم یهودند که تا پیش از اجرای سیاست‌های تفتیش عقاید توسط کلیسای واتیکان در قرون وسطی، در اسپانیا زندگی می‌کردند. در سال ۱۴۹۲ میلادی، به فرمان حکمرانان کاتولیک اسپانیا یهودیان یا باید مذهب کاتولیک را می‌پذیرفتند و یا از اسپانیا اخراج می‌شدند. به این ترتیب، یهودیان زیادی از دو کشور اسپانیا و پرتغال اخراج شدند. در سال ۲۰۱۴ در اسپانیا قانونی مصوب شد تا بر اساس آن به منظور جبران یک «اشتباه تاریخی» به فرزندان یهودیان سفاردی، تابعیت اسپانیایی اعطا شود.
14. Widener Library
15. Carlos Diaz-Alejandro
16. Albert Hirschman
17. Kala Krishna
18. Hyundai
19. Pinar Dogan

منابع

1. Bolotnikova. Marina N. 2019. "The Trilemma: Dani Rodrik's Views on Trade, Development, and Democracy Enter the Mainstream" Harvard Magazine, July-August.
2. Rodrik, Dani (1997) "Has Globalization Gone Too Far?" Columbia University Press
3. Rodrik. Dani (2011) "The Globalization Paradox: Why Global Markets, States, and Democracy Can't Coexist", Oxford University Press
4. Rodrik. Dani (2015) "Economics Rules: The Rights and Wrongs of the Dismal Science" New York: W.W. Norton